

بررسی عوامل دینی شکست ساسانیان در مقابل اعراب مسلمان

علی چکنی

. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

شکوه السادات اعرابی هاشمی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فیض الله بوشاسب گوشه

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۸ شماره ۶۸ - صفحه ۳۰۲-۲۸۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۲

چکیده

در دوره ساسانی حکومتی شدن دین و یکسویه بودن ساختار سیاسی و اجتماعی سبب شده بود، دین کاملاً در خدمت سیاست قرار گیرد. دستگاه فاسد موبدان، اعمال و رفتارهای شاهان ستم پیشه، نظام طبقاتی و کاستی جامعه عصر ساسانی را توجیه می کرد. از این رو هنگامی که مجاهدان مسلمان برای گسترش اسلام به سوی ایران حرکت کردند، ایرانیان با دین جامع و کاملی روبه رو شدند که بر مساوات، عدالت و برابری تاکید فراوانی داشت. این تحقیق با هدف بررسی عوامل دینی شکست ساسانیان در مقابل اعراب مسلمان با رویکرد انتقادی به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای و اسناد موجود انجام شده است. لذا بر اساس نتایج تحقیق، عوامل دینی که در شکست ایرانیان از اعراب مؤثر بود می توان به اوضاع و شرایط آشفته عصر ساسانی، نفوذ و قدرت گیری روحانیان یا مغان در درباره ساسانی اشاره کرد. در خصوص دین زرتشتی در دوره ساسانی باید دانست که این دین حول یک محور کتاب اوستا می گردید این کتاب نه کتابی مشتمل بر احکام دینی صرف بوده، بلکه حکم دایره المعارف بزرگی داشته، که در آن علوم مختلف مندرج بوده است و همچنین روحانیان دین زرتشت را از حالت اولیه خارج کرده بودند. اندیشه ایرانشهری، وقوع جنگ هایی مانند ذی قار، روحانیون سیاست های دینی ساسانیان در مقابل یهودیان و مسیحیان و ظهور دین اسلام، از جمله عوامل دینی و اعتقادی مؤثر در شکست ساسانیان از اعراب به شمار می آید.

واژگان کلیدی: ساسانیان، دین، اعراب، مسلمانان، جنگ

مقدمه

خاندان ساسانی در ایران، پس از انقراض دولت پارتی، به مدت چهار قرن حکومت کرد. در این چهارصد سال، ساسانیان، یکی از دو دولت بزرگ جهان متمدن آن روز(در آسیای غربی) بوده است. که مرز های شرقی آن تا دره رود سند و پیشاور و در شمال شرقی، گاهی تا کاشغر کشیده شده بود. در شمال غربی، تا کوه های قفقاز و دربند در ساحل دریای خزر و گاهی هم تا دریای سیاه می رسید و در مغرب رود فرات به طور کلی مرز این دولت با حکومت روم و جانشین آن، یعنی روم شرقی، با بیزانس محسوب می شد. بنیان گذاران حکومت دینی خاندان ساسانی از پارس برخاسته و خود را وارث هخامنشیان و از نسل آنها می دانستند. آنان بنا به نام جدشان، ساسان، و به افتخار وی، سلسله خویش را ساسانی نامیدند. دولت بزرگ ساسانی با پیروی از اصل تمرکز حکومت و ملی کردن دین زرتشت، ایران ملک و الطوایفی عهد اشکانیان را به صورت کشوری واحد و مقتدر درآوردند، چنانکه اصول تشکیلات پی ریزی شده توسط بنیانگذار این سلسله، موجب بقای حکومت و مسیر تکمیلی آن در طی چهار قرن حکومت ساسانی شد(موسوی حاجی وهمکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

یکی از پایه های مهم شاهنشاهی ساسانی دین مداری آن است. ساسانیان از همان ابتدا بنای سلسله خود را برایدئولوژی دین زرتشتی قرار دادند. این پایه و ستون نظام ساسانی در ادامه حکومت دچار آفت هایی گردید و ستون محکمی که می بایست برپادارنده این نظام شود مقدمات سقوط آن را در اثر قدرت فزاینده روحانیون زرتشتی و دست درازی آنها به ادیان دیگر و دخالت در عزل و نصب شاهان و نیز مواجهه با نهضت های بزرگ همچون نهضت مزدک و نیز آزار عیسویان ایران و ارمنستان و همچنین سرکوب پیروانش تضعیف گردید و سرانجام ایران را آماده پذیرش آئینی نو نمود(موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۱). در دوره ساسانی و به ویژه مقارن ظهور اسلام، اتکای پادشاهان ساسانی به نیروی موبدانی بود که به جان و مال مردم دست می یازیدند. از این رو، مردم ایران از دین زرتشت به ستوه آمدند و جمع کشیری از آنان همزمان با فعالیت های پیروان مانی، مزدک، بودا و عیسی مسیح به آنها گرویدند. در این مدت پادشاهان ساسانی جز جنگ با رومیان، ارمنه، تاتارها، خزرها، ترکان و هفتال ها به کار دیگری نمی پرداختند. در درون این سرزمین نیز، رقبای داخلی با هم در ستیز بودند. نتیجه طبیعی جنگ های داخلی و خارجی، ضعف مبانی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران، و به دنبال آن، نارضایی مردم بود. برافتادن دولت لخمی حیره، تنها سد دفاعی ایرانیان در برابر اعراب، نیز اوضاع را آشفته تر ساخت و در چنین شرایطی از لشکر مزدور

ساسانی نیز کاری ساخته نبود. از این رو، در آن زمان ایرانیان با انگیزه های مختلف به سازش با اعراب مسلمان و در موارد متعدد، به همکاری با آنان پرداختند. مورخین دلایل مختلفی را برای سقوط ساسانیان نیز بیان کرده اند: نزاع مذهبی و طبقاتی، فقدان حمایت مردمی، نزاع میان اشراف، بی ثباتی سیاسی، و هزینه جنگ های طولانی و ناموفق اخیر با امپراتوری روم شرقی، اپیدمی طاعون، آشفتنگی مربوط به جانشینی تخت پادشاهی، دین اسلام، اختلافات میان طبقات جامعه و عدم هماهنگی میان آن ها، باور ایرانیان به سرنوشت و پذیرش شکست، وجود پیروان فرقه های غیر آیین مزدیسنا (زرتشتی) و مسیحیان که در دفاع از معابد آتش و خانواده ساسانی اخلاص ایجاد می کردند و عوامل دیگر (رهبری، ۱۳۰۲: ۲).

بحث در خصوص علل و عوامل سقوط یکی از بزرگترین سلسله های شاهنشاهی ایران یعنی سلسله ساسانی از جمله مباحثی است که مدت های مدیدی است مورد اعتنا و توجه محققان تاریخ بوده است (دهقان پور و معصومی، ۱۳۹۱: ۶۹). اهمیت این سقوط از آن روست که با فروپاشی این سلسله یک دوره مهم از تاریخ ایران به پایان رسید و دوره دوم آن آغاز شد؛ همچنین با سقوط سلسله ساسانی برای اولین بار و ظاهراً آخرین بار دین مردم ایران عوض می شود - دولت ساسانی را باید اولین حکومتی دانست که در ایران و حتی در جهان، یک دین را در یک کشور بزرگ رسمیت بخشید و خود نیز به صورت یک حکومت دینی - ایدئولوژیک در می آید. از سوی دیگر در سال های اخیر نحوه ورود اسلام به ایران مورد هجوم عده ای قرار گرفته است که نوجوانان و جوانان را تحت تأثیر قرار داده است و با تبلیغات گسترده در صدد مخدوش کردن ذهن آنان و مشکوک کردن آنان نسبت به اسلام و چگونگی ورود دین اسلام به فلات ایران بوده است. این تبلیغات طوری است که هر جوان ناآگاهی در اولین برخورد با این شبهه های مطرح شده، سطحاً از اسلام متنفر می شود و به مرور زمان به یک ملی گرای متعصب و افراطی بدل می شود. آن ها فاتحان ایران را محکوم به وحشی گری، تجاوز به نوامیس، غارت و سوزاندن کتابخانه ها کرده و مغرضانه در پی تخریب آئین اسلام هستند، باینکه رفتار افراد و فاتحان - برفرض پذیرفتن جنایات - ربطی به آئین اسلام که سراسر مهر و محبت و عدالت است ندارد همچنین می توان به برخی شبکه های ماهواره ای اشاره کرد که برای القای عبارت اسلام به زور شمشیر، دین و آیین ایرانیان شد، از هیچ کاری فروگذار نکردند. به این ترتیب پرسش هایی از قبیل، عوامل دینی شکست ساسانیان از اعراب و اینکه اسلام چگونه وارد ایران شد؟ مطرح می شود که سعی شده است در این تحقیق به این پرسش ها پاسخ داده شود.

حسین پور هفشجانی و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی شکست ساسانیان در جنگ ذوقار با تکیه بر نظریه های جامعه شناسی جنگ» انجام داده اند. استراتژیی که اعراب در این جنگ و در فرصت اندک برای شکست سپاه قدرتمند ایران به کار بردند، منطبق بر وضع حساس ارتش های ضعیفی بود که در جنگ های نامتقارن در مقابل ارتش های قدرتمند قرار می گیرند. تاکتیک هایی که اعراب به کار بردند، در راستای استراتژی عملیات روانی بود و ضربه هولناکی بر سپاه ایران وارد کرد و ایرانیان را به عقب نشینی وادار کرد. در این پژوهش، نشان داده می شود که چگونه ایرانیان با وجود داشتن امپراتوری وسیع و منابع و ارتش حرفه ای، در جنگی نابرابر در برابر نیرویی فاقد تجهیزات شکست خورد. این پژوهش با رویکردی جامعه شناسی، به دنبال بررسی جنگ های ایران و اعراب است و از نظر هدف، جزء پژوهش های نظری است و به لحاظ ماهیت و روش کار، در ردیف پژوهش های تاریخی قرار می گیرد و به روش توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده است. بختیاری (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر اوضاع سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ساسانی در سقوط آن» انجام داده است. حکم افتادن امپراتوری ساسانی توسط اقوام بدوی به اجرا درآمد. این رویداد عظیم، آغاز تاریخ جدید ایران و پایان عصر باستانی آن به شمار می رود. سقوط این امپراتوری عظیم و سازمان یافته ی چهارصد ساله به دست قوم گمنام عرب که به زحمت بیست سال از جستن ایشان از دنیای جهالت می گذشت؛ مورخان و محققان تاریخ ایران را بر آن می دارد که دلایل سقوط ناگهانی و شگفت انگیز این دولت را کشف کنند. وضعیت سیاسی و اقتصادی امپراتوری در طول دوره حکومتشان فراز و فرود بسیاری را تجربه کرد که در قرار گرفتن امپراتوری در ورطه نابودی و آغاز شمارش معکوس سقوط آن مؤثر بود. این پژوهش با چنین رویکردی درصدد بررسی این تأثیر در طول مقطع زمانی حکومت ساسانی به ویژه در اواخر آن به روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه ای می باشد. موسوی حاجی و همکاران (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «نگرشی بر علل ضعف و سقوط ساسانیان از منظر مورخان سده های نخست هجری» انجام داده اند. این تحقیق بر این بوده است تا با بررسی دقیق و همه جانبه آثار مورخان چهارسده نخستین دوره ی اسلامی، یعنی ابوحنیفه دینوری، یعقوبی، مسعودی، طبری و ابن مسکویه، دلایل ضعف تدریجی و فروپاشی حکومت ساسانی با روش توصیفی- تاریخی، مورد پژوهش و تحلیل قرار گیرد. نتایج پژوهش، نشان می دهد که از دیدگاه مورخان چهارسده نخست اسلامی، در ضعف و زوال ساسانیان و شکست آنان در برابر اعراب مسلمان نقش داشته است؛ امواردی مانند تعصبات مذهبی و جایگاه رفیع روحانیان زرتشتی، قدرت روزافزون اشراف و نجبا، کشتار خاندان سلطنتی توسط شیرویه و ضعف

پادشاهان در اواخر حکومت ساسانی، کودتای نظامی سرداران علیه پادشاهان، جنگ‌های طولانی مدت فرسایشی برون‌مرزی، به‌ویژه جنگ‌های مداوم با امپراطوری روم، براندازی خاندان آل‌لخم توسط خسروی پرویز، فشارهای اقتصادی بر مردم و وضع مالیات‌های سنگین، بلایای طبیعی همچون طغیان دجله و فرات و امدادهای غیبی. احمدی دستگردی و یا یاحقی و آدینه کلات (۱۳۸۷) پژوهشی با عنوان «زمینه‌های اجتماعی فروپاشی حکومت ساسانی بر اساس شاهنامه فردوسی» انجام داده‌اند. در این مقاله به ریشه‌یابی زمینه‌های جامعه‌شناختی شکست و فروپاشی دولت دیرینه سال و نیرومند ساسانی در برابر سپاه کم‌شمار و بی‌جنگ‌افزار مسلمانان از دریچه شاهنامه پرداخته شده است. پاره‌ای از عوامل مانند: جنگ قدرت در دربار ساسانیان مورد اشاره تاریخ‌نگاران نیز قرار گرفته است. اما باز نگاه فردوسی در این موارد هم از تازگی‌هایی تهی نیست و برخی دیگر از عوامل، دیدگاه شخصی شاعر است، از جمله فرمانروایی زنان. علت‌های دیگری نیز یافتنی است که تنها از فحوای سخن فردوسی برمی‌آید، مانند نبود هویت فراگیر ملی با آن‌که گزینش سرآغازی برای این پژوهش دشوار می‌نماید، اما به دلایلی که در متن خواهد آمد، پادشاهی خسرو پرویز نقطه عزیمت پژوهش قرار گرفته است. سیاسی (۱۳۸۴) پژوهشی با عنوان «علل شکست ساسانیان در برابر اعراب» نگاشته‌اند. در این کتاب، علل انگیزه‌های شکست ساسانیان در برابر اعراب بررسی می‌گردد. همچنان‌که در کتاب اشاره می‌رود این علل عبارت بوده‌اند از: ۱- ایرانیان، اعراب را خیلی کم اهمیت و کوچک گرفتند. ۲- پایه‌های دولت ساسانی در این زمان رو به سستی گراییده بود. ۳- حکومت مرکزی دچار تزلزل شده بود. ۴- تقدیس باورهای دینی ایرانیان از دست رفته بود. ۵- شدت گرفتن اندیشه‌های دنیاگرای و عرفان مسلک در سال‌های واپسین سلسله ساسانی.

روابط ایران و اعراب قبل از ساسانیان

سابقه مناسبات اعراب و ایرانیان به دوره هخامنشیان می‌رسد. پس از تصرف بابل به دست کوروش در سال ۵۳۸ ق م و بازگشت یهودیان به فلسطین، علاوه بر فلسطین، سوریه و فنیقیه (لبنان) هم به سهولت این صاحب اختیار تازه را پذیرفتند و بدین ترتیب تمام نواحی غرب آسیا از دریای اژه تا سواحل مصر برای اولین بار تحت اقتدار امپراتوری کوروش متحد شد (حتی، ۱۳۸۲: ۵۵) کوروش همچنین شهریان‌نشین ناپایداری به نام «عربایا» در شمال عربستان ایجاد کرد. در جریان لشکرکشی کمبوجیه به مصر روسای اعراب بدوی با هزار شتر، مشک‌های آب برای سپاه ایران حمل می‌کرده‌اند (هرودوت، ۱۳۴۳: ۱۸۸). و کمبوجیه به یاری همین اعراب بدوی از صحرای سینا عبور کرده و شهر ممفیس را تصرف کرد (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۴۸). داریوش اول برای رونق بازرگانی

در خلیج فارس، مردی به نام «اسکیلاکس» از مردم «کاریاند» را جهت شناسایی کرانه‌های شبه جزیره به عربستان فرستاد. در بند ششم کتیبه بزرگ بیستون، از کشوری به نام «آرابایا» (عربایا) هم نام برده شده که آن را همان عربستان شمالی می‌دانند (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۶۹). در ادبیات یونان و روم نخستین بار که از اعراب سخن به میان می‌آید، در تراژدی «ایسخولوس» آن هم ضمن گفت‌وگو از یک افسر مشهور عرب در سپاه خشایارشا است (حتی، ۱۳۸۲: ۵۸) به گفته هرودوت، اعراب «جمازه سوارانی» را که با کمان می‌جنگیدند برای سپاه خشایارشا فراهم می‌آوردند و بالاخره اینکه در نقوش برجسته تخت جمشید نمایندگان عربایا و نمایندگان سایر ملل را می‌بینیم که هدایایی به حضور شاه هخامنشی می‌برند. به روایت «پولوبیوس» پس از فروپاشی امپراتوری هخامنشی، تازیان شمال غربی عربستان و حواشی بیابان شام همچون ایرانیان به زیر فرمان اسکندر مقدونی درآمدند.

اوضاع آشفته امپراتوری ساسانی

زمانی رسیده بود که آیین زرتشتی با نظام طبقاتی ساسانی پیوند خورده بود و به شکل یک آیین اشرافی درآمده بود. آیینی که فقط اشراف را خشنود کرده و تبعیض در آن بیداد می‌کرد زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و تعلیم و تعلم در انحصار اشراف و اعیان بود. زنان و دختران، حق خواندن و باسواد شدن را نداشتند مگر اینکه از زنان طبقات اشراف باشند. نظام طبقاتی به حدی بود که حتی هر طبقه اجتماعی دارای آتشکده‌ای مجزا بود. به خاطر این اوضاع وخیم بود که بعضی از محققین معتقدند اگر اسلام هم در آن وقت به ایران نیامده بود، به تدریج مسیحیت بر ایران تسلط می‌یافت. در چنین شرایطی بود که سپاه اسلام در زمان خلیفه دوم، به امپراتوری از درون پوسیده ساسانی حمله کرد و به راحتی توانست پیروز شود. شاید بتوان یکی از عوامل پیروزی لشکر سی، چهل هزار نفره اسلام در مقابل لشکر صدویست هزار نفره ایران را همان روحیه همکاری ایرانیان برای براندازی حکومت ساسانی دانست (مطهری، ۱۳۶۲: ۶۵).

به گونه‌ای که در آستانه نبرد قادسیه، چهار هزار نفر ایرانی به سپاه عرب پیوستند. آنان به فرماندهی «زهره بن حویه» برای شرکت در جنگ آماده شدند. این افراد که «حمراء» یا «موالی» نامیده شدند، برای پیوستن به سپاه عرب شرط کردند که پس از جنگ هرکجا خواستند بتوانند بروند، با هر قبیله‌ای که خواستند، هم‌پیمان شوند و از غنائم جنگی نیز سهمی بگیرند. با شرایط آن‌ها موافقت شد و آن‌ها در جنگ شرکت کردند. این‌ها پس از پیوندشان با برخی از قبایل عرب، اصطلاحاً «موالی» آن قبایل نامیده و مشهور به «حمراء» شدند. علاوه بر این گروه، شماری از سپاهیان که از اصفهان به سوی جبهه نبرد برده شده بودند، مسلمان شدند و به اعراب پیوستند. پس از قادسیه نیز یک گروه

چهار هزار نفری از ایرانیان به مسلمانان پیوستند. نیروهای دیگری هم از ساسانی در شوشتر به ابوموسی اشعری پیوستند. روحیه همکاری ایرانیان با اعراب، یا به عبارتی نارضایتی ایرانیان از ساسانی به حدی بود که حتی سران نظامی و شهری یزدگرد او را تنها گذاشتند تا جایی که وقتی یزدگرد سوم از پایتخت گریزان شد، در شهرهای ایران آواره شده و مورد حمایت قرار نگرفت و در نهایت به دست یک آسیابان در خراسان به قتل رسید. نفس پناهنده شدن یزدگرد سوم به یک آسیابان و کشته شدنش توسط او مورد تأمل و دقت نظر است. این‌ها همه نشان از نارضایتی مردم از حکومت ساسانی و کمک برای براندازی آن دارد که فتح ایران را آسان و سهل می‌نمود. سرانجام، پس از دو نبرد نهبوند و قادسیه که در یکی از این دو جنگ نیز باد شدیدی به ضرر ایرانیان می‌وزید، لشکر مسلمانان پیروز شد. این‌گونه بود که ایرانیان برای فرار از بیدادگری ساسانی تسلیم سپاه اسلام شده و هم‌ردیف آن‌ها قرار می‌گرفتند. به عبارتی دیگر ایرانیان نسبت به اسلام معرفتی نداشتند که به خاطر آن با حکومت ساسانی مبارزه کنند بلکه به خاطر فرار از نظام بیدادگر ساسانی در مواردی با مسلمانان همکاری کردند و به منزله ایمانشان به اسلام نبود (رضایی خواه، ۱۳۹۷: ۱۲).

دین در امپراطوری ساسانی

تأسیس پادشاهی ساسانی جان تازه ای به دین زرتشت بخشید و فرصت و فضای مناسبی را برای گسترش آن و نفوذ هرچه بیشتر روحانیان زرتشتی فراهم کرد؛ روی کار آمدن حکومت ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی و رسمی شدن دین زرتشتی به عنوان دین رسمی حکومتی، جایگاه و پایگاه طبقه روحانیون زرتشتی در ساختار جامعه ساسانی به بالاترین مرتبه خود در طول ادواری تاریخ ایران باستان رسانید. حکومت ساسانی بر اساس ایجاد تمرکز در ساختار سیاسی و دینی طرح ریزی شده بود که در این راستا، روحانیون زرتشتی و پادشاهان ساسانی به عنوان دو پایه اصلی حکومت، برای حفظ منافع و قدرت عالی خود، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی یافتند. چنانکه طبقه دولتی مسئولیت امنیت و سیاست کشورداری در جامعه را برعهده گرفت و دستگاه دینی وظیفه مشروعیت بخشیدن به نهاد سیاسی از طریق انحصاری کردن تبلیغ دیانت زرتشتی و عهده داری نظارت و اداره بیشتر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه را برعهده داشت مهمترین رویداد برای دین زرتشت و دستگاه روحانیت زرتشتی، بی تردید، تأسیس پادشاهی ساسانی توسط اردشیر یکم بود (قلیخانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸).

اقدام اردشیر و شاپور یکم برای گردآوری اوستا، اصلاح گاهشماری، تأسیس آتشکده های فراوان در مناطق گشوده شده و اعزام روحانیان به بخش های گوناگون پادشاهی، گرایش بیشتر و گسترده

تری را به دین زرتشت، در مقایسه با گذشته، به دنبال داشت (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۳). منابع همزمان - اعم از سنگ نوشته ها، نقش برجسته ها، منابع رومی و سریانی و نیز گزارش های منابع متأخر نشان می دهند که شاهان و روحانیان در مقام مروجان کیش زرتشت، به نفوذ این دین در فرهنگ جامعه، در سنگ نوشته ها، نقش برجسته ها، آیین های مرتبط با مردگان و ادبیات و رسوم پادشاهی کمک کردند. براساس وقایع نامه اربیل، شاه اردشیر فرمان داد تا به پاس ایزدان، آتشکده های تازه برپا شود. مقام ایزدمهر از همه ایزدان والاتر بود... وی بسیاری از پیروان دیگر ادیان را به ستایش مهر و پرستش آتش واداشت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۲۲). به قدرت رسیدن ساسانیان بدون جنبه دینی نبوده است. اگرچه پادشاهان آغازگر این تحول دینی نبودند، در حقیقت روحانیانی که آن را آغاز کردند از پشتیبانی احتمالی شاهان ساسانی برخوردار بودند. هنگامی که ساسانیان در راه ایجاد دولت مرکزی نیرومند می کوشیدند، دستگاه دینی در مسیر وصول به چنین مرکزیتی گام برمی داشت. به عبارتی قدرت شاهنشاه و نیروی موبدان موبد دو ترجمان یک گرایش و دو بعد پدیده های واحد بودند و به رغم رقابت پنهان و تنش میان دستگاه دینی و حکومت، جهان بینی و منافع مشترکی داشتند (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۷).

دیانت زرتشتی در دوره ساسانی شالوده دولت گردید. دین به عنوان کلام خدا تلقی می شد که در دنیا و در درون ساختار اجتماعی و معین عمل می کرد و این ساختار، همان سلسله مراتب اجتماعی شاهنشاهی ساسانی بود که در آن هر انسانی جای خاص خود (طبقه) را داشت، بنابراین ارتباطی نزدیک بین دیانت زرتشتی و شاهنشاهی ساسانی وجود داشت، آنگونه که سقوط یکی به معنی اضمحلال دیگری شد (زهر، ۱۳۷۵: ۴۳۷). در خصوص دین زرتشتی در دوره ساسانی باید دانست که این دین حول یک محور مهم می گردید که آن کتاب اوستا بوده است، این کتاب نه کتابی مشتمل بر احکام دینی صرف بوده، بلکه حکم دایره المعارف بزرگی داشته، که در آن علوم مختلف مندرج بوده است. علم مبدأ و معاد و اساطیر الاولین و نجوم و علم تکوین و امور عامه و طبیعی و فقهیه و حکمت علمیه عهد ساسانی همه بر اساس اوستا استوار بوده است. بسیاری از متون، که به زبان اوستایی نوشته شده، ظاهراً اثر قلم اشخاصی است، که در تدوین اوستای ساسانی دست داشته اند و نیز احتمال می توان داد، که قبل از تدوین اوستای ساسانی، بعضی از کتب مزبور به زبان پهلوی موجود بوده و در آن تاریخ به زبان اوستایی نقل و در کتاب مقدس درج گردیده باشد (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

نفوذ روحانیون در دربار امپراتوری ساسانی

در دوره ساسانیان، مغان (روحانیون) جنبه قدسی خویش را شامل حال حکومت دنیوی نموده بودند و در همه شئون مملکت و در کلیه احوال زندگی هر ایرانی دخالت می کردند. مجموعه عوامل دور و نزدیکی در سده سوم میلادی باعث گردید تا روحانیان به عنوان پیشوایان دینی از نفوذ و قدرت زیادی در دولت ساسانی برخوردار گردند. وابستگی خاندان سلطنتی به معبد آناهیتا در استخر و دخالتی که روحانیان در به قدرت رساندن اردشیر داشتند را می توان از علل نزدیک این مجموعه به حساب آورد (ایمان پور، ۱۳۸۱: ۱۱۹). همچنین نخستین پادشاهان ساسانی چون از لحاظ معتقدات پیرو آیین زرتشت بودند از روحانیان زرتشتی پشتیبانی می کردند (دیاکونف، ۱۳۸۰: ۳۲۷). در این ارتباط کریستن سن جمله‌ای دارد که نقل آن در ابتدای این جستار موجب روشن شدن بحث می‌شود؛ وی در خصوص دولت ساسانی چنین می‌گوید: «دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم است: یکی تمرکز قدرت، دیگر ایجاد دین رسمی» (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۶۸).

البته اعتقاد ما بر این است که رسمیت بخشیدن به دین را نیز باید روی دیگر سکه تمرکز قدرت محسوب کرد نه سیاستی مستقل، به عبارت دیگر در کشوری که تشت در ادیان باشد امکان ایجاد وحدت سیاسی کار دشواری است. رابطه دین زرتشتی و حکومت ساسانی را رابطه‌ای دو سویه و توأم با هم افزایی دانست و به همین دلیل مشخص کردن ترتیبی زمانی و یا میزان دین هر یک از آن‌ها به دیگری، کاری بسیار پیچیده و ناشدنی باشد. البته باید به نکته‌ای توجه داشت و آن این که حرکت رو به رشد و تکوین گام به گام دین زرتشتی در ابتدای حکومت ساسانی به یکباره به منصف ظهور نرسید در واقع «وضع آشفته مذاهب به مانند مساله بغرنجی در برابر نخستین فرمانروای ساسانی خود نمایی می‌کرد. ساسانیان همواره در صدد آن بودند. که با بنیاد گذاری مذهب واحد دولتی وحدت ملی ایران را تامین نمایند. با این تفصیل نخستین پادشاهان سلسله ساسانی نتوانستند به یکباره این مساله را حل کنند. آنان فقط پس از فرم مذهبی زرتشتی و حمایت آن به وسیله آیین مدون اوستا و نیروی شکننده روحانیون بر این مشکل فائق آمدند» (شارل، ۱۳۸۱: ۱۶۵). این درگیری‌ها و نزاع‌ها میان ادیان متعدد و متفاوت و آیین‌های گوناگون که پیش‌تر با روی کار آمدن ساسانیان یک فتح بزرگ و البته نه کامل و کافی را عاید دین زرتشتی کرده بود که با قدرت یافتن کرتیر (کردیر) در زمان بهرام اول و به ویژه بهرام دوم به پایان می‌رسد کلاوس شیپ مان در همین خصوص می‌گوید: «من بیشتر معتقدم که تا زمان کرتیر در دوره سلطنت بهرام دوم، مذاهب مختلفی برای دست یابی به قدرت مبارزه کرده اند: زمانی مطمئناً معتقدین به آناهید، سپس مانویان و زمانی نیز مغ‌های ماد قدیم نقشی ایفا کرده اند.» (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

علاوه بر این، سیاست مذهبی شاهان اشکانی در تسامح مذهبی و بی‌علاقگی به آیین زرتشت، کاهش مقام موبدان زرتشتی و پیشرفت دین‌هایی تازه در پیرامون ایران، از عواملی بودند که مدت‌ها پیش از روی کار آمدن ساسانیان، زمینه را برای نفوذ پیشوایان دینی در کشور فراهم کرده بودند. علت این مساله هم در اعتقادات پیروان دیانت زرتشتی نهفته بود که به موبد بودن زرتشت اعتقاد دارند. به این ترتیب برای روحانیون زرتشتی با اعتبار مذهبی، اجتماعی‌ای که از دیرباز در جامعه ایرانی از آن برخوردار بودند، در دوره‌ای که دین زرتشتی رسمی شده و از حمایت دولت برخوردار گردید، فرصت مقتضی‌ای فراهم شد تا بر دامنه فعالیت و نفوذ خود در تمام شئون کشور اعم از اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی بیفزایند. از سخن آگائئاس که از تقدس و مسموع القول بودن روحانیان در امور شرعی و عرفی حکایت دارد بر می‌آید که آن‌ها در کلیه مواردی که در زندگانی مردم پیش می‌آمد حق مداخله داشتند (کریستین سن، ۱۳۷۲: ۷۶). علاوه بر امور شرعی و عرفی که مردم را به جهت رسیدن به تهذیب نفس و هدایت معنوی و سامان دهی به کارهای روزمره زندگانی در ارتباط مستمر با روحانیان نگه می‌داشت، انحصاری شدن امور قضایی و آموزشی در طبقه روحانیت از اسباب دیگری بودند که به افزایش قدرت و نفوذ آنان در زمان ساسانیان انجامید. با این همه علت عمده نفوذ آنها این بود که ملکدار و ثروتمند بوده‌اند که از طریق غرامات شرعی و نذر و هدایا و وقف به دست می‌آمد. آنان گذشته از این استقلال وسیعی هم داشتند چنانکه آمیانوس مارسلینوس در این باره می‌نویسد که مغان بر طبق قوانین خاص خود می‌زیستند (حسینی، ۱۳۹۲: ۳).

در خصوص دیگر آموزه‌های زرتشتی در دوره ساسانی باید دقت داشت که دین در این دوره دارای سه بخش، که در طول هم قرار دارند نه در عرض یکدیگر، می‌باشد؛ «بخش و لایه نخستین و بنیادین آن، آموزش‌های ساده و اخلاقی گاهانی است که پیام آسمانی زرتشت است. دومین لایه و بخش از آن، بازمانده از کهنه دینی پیش از زرتشت است که بخش مهمی از آن را اشتراکات میان آیین کهن هندوان و ایرانیان می‌سازد. این بخش خود مرکب است از ایزدان، آیین‌ها و باورها و مفاهیم جمعی دیرینه. بر این بخش باید افزایه‌ای را هم اضافه کرد و آن وام‌گیری از دیگر ملل و ادیان همسایه و بیگانه است. بخش سوم در واقع حاصل ترکیب و مجموعه فعل و انفعال میان این دو بخش است که مغان روحانی نیز چیزی بر آن افزوده و آن را به شکل اصول آیین و «فقه مغانی» در آورده‌اند». بخش یا لایه سوم دین زرتشتی که در واقع فربه‌ترین و آماسیده‌ترین بخش است، توسط موبدان و مغان زرتشتی در دوره ساسانی بر آن دو بخش دیگر افزوده شده است، اما بخش دوم هم که مربوط

به میراث کهنه دینی پیش از زرتشت است توسط روحانیان زرتشتی عهد ساسانی تصفیه شده است. «در این جا به ذکر این نکته باید پرداخت که بازمانده‌های کهنه دینی پیش از پیامبری برای در آمدن به مجموعه باورها و عقاید آیین زرتشتی در دوران ساسانیان در واقع از صافی و گذار پیام گاهانی زرتشت گذشتند و پالایش و تصفیه شدند. این تصفیه در حقیقت هر سه پاره از این تصورات و اندیشه‌ها را پالایش داده و دیگرگون نموده است: یعنی نخست، خدایان دوران عتیق را به ایزدان بدل کرده و دیگر این که آیین‌ها را منطبق با بافت جدید دینی ساخته و نیز سوم، باورهای قدیمی را رنگی تازه و متناسب با این مجموعه زده است. در این گذار، که به ظن قریب به یقین دست کاری فقیهان و روحانیون مغ است، در نهایت طرحی برای رفتار آیینی مردم پدید آمده است که خصایص ویژه آن‌ها را می‌شود ترسیم کرد.» (زریر، ۱۳۹۷: ۶).

غلبه تعصب و اندیشه ایرانی‌شهری در عصر ساسانی

گرچه اردشیر اول یک موبدزاده و علاقه مند به آیین زرتشت و تربیت یافته مکتب مغان بود، ولی وابستگی نظامی به ارتش، به ویژه شغل برجسته ارگبد دارا برگرد که او را از میراث موبدزادگی به فرماندهی واحدهای نظامی مبدل ساخت، انگیزه‌های مبارزه و قیام علیه شاه اشکانی را در وی پدیدار نمود. باید افزود که علاقه اردشیر در ایجاد باورهای مذهبی یکپارچه و واحد در ایران‌شهر بیشتر بر مبنای یک سو نمودن و جهت دادن فکری و فرهنگی جامعه و در واقع نفی گذشته بود؛ گذشته‌ای که او بلافاصله با تسلط بر نظام اشکانی در صدد تغییرات بسیار عمیق و کیفی در آن برآمد. جانشین اردشیر، شاهپور اول (گریشمن، ۱۳۶۴: ۳۶۹). به آیین رسمی کشور و به تشکیلات دینی آن توجه چندانی نداشت. فتوحات گسترده و پیروزی‌های درخشان او بر روم و کوشان و گشایش مجدد جاده ابریشم، شخصیت او را بسیار برتر از مسائل سیاسی و مذهبی قرار می‌داد. افزون بر این، گسترش وسیع امپراتوری باعث شد که شاهپور به ارزیابی آیینی جدید^۱ که از بین النهرین و به وسیله مرد جوانی به نام مانی تبلیغ می‌شد علاقه نشان دهد. شاید این جهت‌گیری اعتقادی به دینی جدید که از بابل و بین النهرین به سوی پایتخت و آن‌گاه سراسر ایران‌شهر گسترش می‌یافت، هم روند نوعی تسامح را در اندیشه شاهانه پدیدار می‌ساخت و هم باعث می‌گردید شاهپور این دین را با توجه به ماهیت التقاطی آن، وسیله‌ای مناسب برای ایجاد وحدت در امپراتوری فوق العاده وسیع خویش تشخیص دهد؛ امپراتوری گسترده‌ای که از تیره‌ها و نژادهای گوناگون تشکیل یافته بود. علاوه بر این، شاهنشاه با این جهت‌گیری، قدرت مغان و موبدان نیرومند نظام را

¹ Gnostique

تعدیل می نمود. با مرگ شاهپور اول، جانشینان او در یک دوره بیست ساله (۲۷۳-۲۹۳م) تحت تأثیر موبدان قدرتمندی قرار گرفتند که با سیاست های شاهپور، تحقیر شده بودند. سیاست جدید به شکلی مقتدرانه و وسیع، نه فقط توده مردم را به سمت آیین رسمی جهت می داد، بلکه لبه تیز تیغ تعصب را متوجه مانویان و پیروان سایر ادیانی می نمود که در زمان شاهپور اول با سیاست تسامح او در ایران و انیران زندگی نسبتاً آسوده ای داشتند. دعوت عام مانی از مردم ایران، با سیاست تسامح شاپور قرین بود، ولی پس از مرگ شاهنشاه، کرتیر، موبد متعصب ساسانی دست به تعقیب شدید مانویان، نصارا، یهودان و سایر مذاهب زد. مانی در یک محاکمه فرمایشی کشته شد و طرفداران او به لقب کفرآمیز زندیق = زندیک، اشتها یافتند که اتهامی خطرناک بود (طبری، ۱۳۶۲: ۵۹۲). و این در حالی بود که عده زیادی آیین مانوی را پذیرفته بودند (رازی، ۱۳۷۳: ۴۵۱).

با آشکار شدن نیروی تعصب مذهبی از سوی مغان زرتشتی، این نیرو در مقابل قدرت سلطنت قرار گرفت و در برخی موارد و از بسیاری جهات با آن برابری کرد. آن گاه نیروی سومی از نجبا و اشراف نظامی و اداری در دولت ساسانی پدید آمد که با دو قدرت دیگر گاهی دست به سازش می یازید. برآیند این جریان ناموافق، در قدرت مرکزی ساسانیان تأثیری نامناسب نهاد و به ضعف و پریشانی درونی نظام منجر گردید. دولت ساسانی که از یکپارچگی روحانیت و اشراف وحشت داشت برای نجات از وضع موجود از ادیان دیگری نظیر مسیحیت حمایت می نمود و هر از گاهی این حمایت به شکل خونینی سلطنت را در سراشیبی سقوط قرار می داد (فرای، ۱۳۶۸: ۵۸۳).

البته در همه دوران ساسانی از نظر سخت گیری مذهبی، به شکلی یکسان عمل نمی شد، هم چنان که قدرت روحانیون مذهبی زرتشت نیز همه وقت یکسان نبود و همیشه هم شاهان ایرانی تحت نفوذ مطلق آنان نبودند. شاپور اول (۲۴۲-۲۷۳م)، یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱م) و خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) دست کم در قسمتی از دوران زمام داری خویش روش نسبتاً آزادمنشانه ای در مورد سایر مذاهب داشتند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۵). در واقع، تعصبات مذهبی پادشاهان ساسانی تابع نوسانات سیاسی و اجتماعی جامعه عصر آنان بوده است. ظهور اندیشه های غیرزرتشتی (غیر رسمی) مانند مانویت و مزدکی گری، به واقع نوعی خطر روزافزون برای جامعه روحانی قدرت مند زرتشتی به حساب می آمد. حمایت شاهانی چون شاهپور اول از مانوی گری، یزدگرد اول از مسیحیت، و قباد (کواذ) اول (۴۸۸-۵۳۱م) از مزدکی گری، بیانگر اوج این خطر و آسیب پذیری قدرت اشرافیت آیین زرتشت تلقی می شد.

واقعه ذوقار

اگر چه جنگ ذوقار (ذی‌قار) پس از کشته شدن نعمان سوم اتفاق افتاد، ولی می‌توان علت اصلی آن را در پیشروی‌های ایرانیان در سرزمین‌های عرب، ایجاد وحشت و خصومت در اعراب و رفتار خشونت‌بار و تکبرآمیز با قومی که به آزادی خو کرده بودند، جست‌وجو کرد. چرا که اعراب از این اوضاع و شرایط خسته شده و به تنگ آمده بودند و با توجه به قدرت و نفوذی که نعمان سوم در اعراب ایران و روم داشت قتل وی مانند جرعه انفجاری بود که به انبار باروت عرب ۲ افتاد. در هر صورت پس از کشته شدن نعمان و انقراض سلسله لخمیان در حیره، خسرو پرویز خواهان میراث و ماترک نعمان سوم بود و چون هانی بن مسعود شیبانی از پذیرش و اجرای دستور وی امتناع کرد، خسرو پرویز سپاه‌یانی به فرماندهی هامرز شوشتری و «گلابزین» به همراهی اعرابی که پاسدار مرزهای ساسانی در مقر حاکم عرب در حیره بودند به جنگ هانی فرستاد (کولسینیکف، ۱۳۵۷: ۱۹۰). در عرض دو یا سه روز جنگ، هر دو فرمانده ایرانی کشته شدند و سپاه ایران شکست خورد. (سالم، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

بدون تردید یکی از علل شکست ایرانیان در جنگ، حضور اعراب در سپاه ایران بود که نه تنها حاضر به نبرد با هم‌نژادان خود نشدند بلکه بعضاً به اعراب هم پیوستند. همچنین حضور زنان عرب در کنار مردان و تشویق و ترغیب آن‌ها به جنگ و مقاومت در برابر ایرانیان، از عوامل مؤثر پیروزی اعراب بود (نولدکه، ۱۳۵۲: ۵۰۹). ظاهراً این شکست برای ایرانیان حادثه کم‌اهمیتی بود، اما در بین اعراب اثر شگفت‌آوری داشت. این خبر به سرعت در سراسر عربستان انتشار یافت و شعرا درباره آن اشعار فخرآمیز سرودند و قصه‌گویان از آن حماسه‌ها ساختند. در نتیجه این نبرد و عدم اقدام جدی و به‌موقع از سوی ایران برای جبران آن، بر اعتماد به نفس اعراب افزوده شد و زمینه فتوح بعدی آن‌ها را فراهم ساخت (یعقوبی، ج اول، ۱۳۸۲: ۲۶۷). پس از خسرو پرویز بنیاد دستگاه حکومت ساسانی فروریخت، و عاقبت در زمان یزدگرد سوم، اعراب مسلمان به فتح بخش‌های زیادی از ایران موفق شدند.

سیاست‌های دینی ساسانیان در مقابل یهودیان و مسیحیان

^۲ همان‌طور که در تاریخ جهان و ایران حوادث مهم دیگری چون جنگ جهانی اول یا حمله مغول به ایران ظاهراً بعد از یک حادثه جزئی شروع شدند، اما علت یا علل اصلی غیر از این حوادث بود.

در روزگار پادشاهی اردشیر یکم و به ویژه شاپور یکم اگر چه آیین زرتشت پایگاه اطمینان بخشی جهت دستگاه دولتی ساسانیان بود و نیاز به برقراری آیین رسمی و واحدی در شاهنشاهی احساس می شد، اما نخستین شاهان ساسانی به منظور حفظ حاکمیت در کشور به ویژه در استان های غربی و برای داشتن متحدان نیرومند در بین النهرین لازم دیدند که از شدت عمل مذهبی خوداری کنند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۴۷). شاید به همین خاطر بود که کرتیر در زمان شاپور پرو بالی نگرفت و در مقام پایین هیریدی باقی ماند. اما در زمان جانشینان شاپور این وضع تغییر یافت و هم مقام کرتیر ترفیع یافت و هم در زمان بهرام دوم مذاهب بیگانه در ایران به خصوص مسیحیان تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند. از نوشته های کرتیر بر می آید که سیاست زجر و شکنجه مسیحیان تنها ممکن بود در زمان سلطنت بهرام دوم صورت گرفته باشد؛ چرا که او از سرکوبی جماعات مذهبی مسیحی به هنگام شهریاری بهرام دوم بازگو می کند. از مندرجات منابع مختلف از جمله منابع مانوی نیز در می یابیم که آزار عمومی اقلیت های مذهبی که در سنگ نبشته های کرتیر ذکر شده بلافاصله بعد از قتل مانی بسال 276 میلادی آغاز نشده بود بلکه در این میان وقفه ای سه ساله وجود داشته است که مربوط به دوره پادشاهی بهرام دوم می شود. برای سخت گیری های روحانیان ساسانی، محققا انگیزه های دینی وجود داشت چرا که مسیحیان از لحاظ دینی دشمن بالقوه اصول دینی زرتشتی بودند کرتیر در مسیحیان به چشم رقبای مذهبی جدی ای می نگریست که همانند مانویت با نگرشی جهان شمولی خود می کوشیدند تا همه را به دین خود در آوردند. چنانکه نمونه های بسیاری از گرایش افراد خانواده های ممتاز به دین مسیح وجود دارد که همین امر مسیحیت را در کشمکش و رویارویی با سلسله مراتب زرتشتی قرار می داد (دریایی، ۱۳۸۳: ۷۱).

از سویی میان تمایلات روحانیت زرتشتی؛ که در نزد آنها ملی گرایی و زرتشتی گری همراستا بود؛ و تمایلات مذهبی مسیحیان؛ که از لحاظ نظری جهان وطن بودند؛ تعارض بزرگی دیده می شد. (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۶۱). از مطالب بالا چنین برداشت می شود که کرتیر در سرکوبی مسیحیان با مشکل بیشتری نسبت به پیروان یهود و بودا و برهمن روبرو بود؛ نخست به این دلیل که پیروان مسیحیت در قلمرو شاهنشاهی ساسانی فراوان بود. دوم اینکه از اهمیت و اعتبار اقتصادی و صنعتی فراوانی برخوردار بودند و درگیری و اخراج آنها نمی توانست بدون خسارت کلی برای دولت باشد. سوم اینکه کسانی از طبقه ممتاز و بالای جامعه بودند که به آیین مسیحی گرایش یافته بودند. این همه کار را برای کرتیر جهت تعقیب و آزار مسیحیان سخت تر می کرد. یکی دیگر از گروه های مذهبی ای که کرتیر به اخراج آنها از ایران اشاره دارد، قوم یهود است که در تاریخ دینی ایران خیلی

بیشتر از مسیحیت سابقه حضور داشتند. به هنگام تاسیس دولت ساسانی مذهب یهود در تمام بین النهرین معمول بود. تاریخ آمدن یهودیان به بین النهرین به زمانی قبل از تشکیل دولت های ایرانی بازمی گردد. نخستین گروه از یهود کسانی بودند که در سال 722 ق. م توسط پادشاه آشور سارگن دوم و سپس در سال 589 ق. م توسط نبوکد نصر دوم پادشاه کلدیه به این بین النهرین تبعید شده بودند. مناسبات میان آنها و دولت های شاهنشاهی ایران روی هم رفته نیکو و دوستانه بود (پارشاطر، ۳۴۵).

اما با روی کار آمدن ساسانیان یهودیان نیز همانند سایر مذاهب در معرض تهدید قرار گرفتند. یهودیان ایران در دوره اردشیر یکم به دلیل اینکه روابط خوبی با مقامات اشکانی داشتند به مدت کوتاهی دچار ناامنی و فشار شدند (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۶۱). ساسانیان پیش از هر چیز حق یهودیان را در اداره ی کارهای خود برانداخته و موبدان ساسانی فرمان به ویرانی کنیسه های یهود و براندازی برخی آیین های آن ها داد. در سیاست خارجی نیز از یهودیان استفاده نشد. اما با روی کار آمدن شاپور این وضع تغییر کرد و روابط ساسانیان با یهودیان رو به بهبودی نهاد با این وجود اندکی بعد از شاپور یکم و در زمان سلطنت بهرام دوم آن گونه که از نوشته های کرتیر برمی آید، یهودیان بار دیگر متحمل فشار و عذاب گردیدند. به نظر می رسد که این بار فشاری که به یهود وارد شد، عمدتاً به خاطر انگیزه های مذهبی بود. اما منابع یهودی شواهدی از این پیگردها را به دست نمی دهند و در تلمود یهود نیز شکایتی درباره ویرانی کنیسه ها و جلوگیری از شعائر دینی یهودیان وجود ندارد. شاید در بین اقلیت های مذهبی، یهود، کمتر از همه آنها گرفتار تنگی و فشار شده بودند (حسینی، ۱۳۹۲۳: ۱۴).

اسلام

ایجاد وحدت عقیده و مذهب؛ شور و هیجان در علم و فرهنگ و شکوفایی بسیاری از استعدادها؛ دانشمندی همچون بوعلی، فارابی، ابوریحان، خیام، خواجه نصیر، ملاصدرا و شیخ بهایی همگی پرورش یافته مکتب اسلام بودند. با ورود اسلام به ایران باب تعامل با دیگر فرهنگها و تمدن ها نیز باز شد (پتروفسکی، ۱۳۵۰: ۵۴). آیین توحیدی اسلام جای شرک را گرفت و ایرانیان مشرک در عبادت و خالقیت به آیین اسلام گرویدند؛ از بین بردن اجتماع طبقاتی ایران که بر پایه خون و مالکیت بنا شده بود و ساختن جامعه ای بر پایه تقوا و فضیلت؛ ایجاد نظام فکری و اعتقادی جدید در ایران؛ اسلام برتری های موروثی و نژادی را در ایران منسوخ ساخت و همه چیز بر پایه تقوا و دانش قرار گرفت؛ اسلام به زن شخصیت داد و تعدد زوجات به شکل حرم سراداری را منسوخ

ساخته و در این زمینه عدالت و کمال به بار آورد؛ عاریه دادن زن، ازدواج نیایی، ازدواج با محارم و بسیاری از عقاید و آیین‌هایی که ریشه‌ای جز جهل و خرافه و شرک نداشت به برکت اسلام منسوخ شد. نفوذ اسلام در ایران موجب اصلاحات بنیادی در آیین زرتشت شد؛ قرآن و نهج‌البلاغه جای اوستا را گرفت؛ اسلام توانست از مغول آدم‌کش، انسان دانش‌دوست و دانش‌پرور، چون «محمد خدابنده» بار بیاورد.

و سخن دیگر اینکه ...

الف) گسترش اسلام در ایران مرهون کشورگشایی اعراب در زمان خلفا نیست؛ ایرانیان از روی شناخت و بینش به اسلام ایمان آوردند؛

ب) کشورگشایی اعراب بعد از وفات پیامبر اکرم، هیچ‌وجهی از مشروعیت نداشته و انگیزه‌های مادی را می‌توان از مهم‌ترین علل این یورش‌ها دانست؛

ج) بااینکه این فتوحات بدون هیچ برنامه مشخص و توسعه فرهنگی انجام گرفت اما با درایت ائمه معصومین این تهدید به فرصت بدل گشت (صدوق، بی تا، ۱۹).

نتیجه‌گیری

حکومت ساسانی که با شعار اتحاد دین و دولت به وجود آمده بود، از همان آغاز، بنیان خود را را بر دین زرتشتی استوار ساخت و با سایر ادیان غیرزرتشتی به شدت برخورد کرد. در این دوران، روحانیون از اختیارات وسیعی برخوردار بودند و مصلحت آنها در استواری آیین زرتشت، فشار دینی بر مردم و از این طریق، چپاول آنها و سرکوب دیگر ادیان بود؛ از این رو به شدت با اندیشه‌های غیرزرتشتی، مانند مانویت و مزدکی‌گری برخورد شد و طرفداران و پیروان شان قلع و قمع شدند. با این حال، پیوستن توده‌ای از مردم و حتی برخی پادشاهان و شاهزادگان ساسانی به آیین زرتشت، نشان از برآورده نشدن نیازهای معنوی جامعه، نارضایتی طبقه ستم دیده و فرودست جامعه از فشارهای اقتصادی و وسیله‌ای برای رهایی شاهان و شاهزادگان ساسانی از قدرت روز افزون روحانیان بود. طغیان آیین‌های غیرزرتشتی و سرکوب شدید آنها و به دنبال آن اغتشاش در جامعه نقش مهمی در تخریب بنیادهای سیاسی و دینی جامعه ساسانی و در نتیجه، ضعف و سقوط آنها داشت. زیاده روی روحانیان زرتشتی در وضع احکام فقهی - که مقدار متعادل آن برای نظام بخشی و معنا دهی به زندگی کاملاً ضروری است - نیز سنگ فکری و چسبیدن آنان به آموزه‌های کهن و عدم انعطاف‌پذیری در برابر مطالبات متغیر مردم، که نسبت به گذشته بسیار تفاوت کرده بود، و

متوسل شدن به سلاح ارتداد و تکفیر و اهریمنی دانستن آن مطالبات و البته پیوستگی و تنیدگی و رابطه محکم آنها با ارباب زر و زور و عدم ارتباط و همبستگی عمیق با مردم فرودست و تهی دست، سبب شد، دین زرتشتی و به تبع آن کشور دچار چنان آشفتگی ساختاری و پوسیدگی درونی شود که با کوچکترین تلنگر اسلام از هم بپاشد و مذهبی که زمانی در یک شاهنشاهی بزرگ دین رسمی بود و روحانیون و متولیان آن مغرورانه و سرمستانه، تعصب‌ها بر آن داشتند و خود را در برج عاجی خلل ناپذیر می‌پنداشتند و دست حمایت خدا را یاور خود می‌دانستند و هیچ سخن ناصحانه و مصلحانه‌ای را بر نمی‌تابیده و آن را نشان از بی‌دینی و فریب اهریمن بر می‌شمردند. سرانجام به وضعیت اسف باری درآید که امروزه می‌توان آن را دینی نیم‌مرده و یا در حال احتضار تلقی کرد. به هر جهت آنچه از تاریخ بر می‌آید این است که دولت ساسانی که با دادن دست اتحاد با آتشگاه و روحانیان زرتشتی توانسته بود هویت تمدنی ایران را پس از سال‌ها آشفتگی و سر درگمی احیا و بازسازی کند اما با گذشت زمان، بر اثر ندانم‌کاری و عدم چاره‌سازی روزآمد، کارآمد و عقلانی توسط موبدان زرتشتی برای خواسته‌های جدید مردم و در نتیجه جدایی و فاصله گرفتن روحانیون از توده‌های مردم؛ جامعه به سراشیبی سقوط و اضمحلال افتد. و در برابر هجوم مسلمانان تازه نفس و با انگیزه، ضمام حکومت آنان از هم فرو پاشید.

فهرست منابع

۱. - احمدی دستگردی، فرشاد، شیاسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، علل شکست ساسانیان در برابر اعراب، نشر فردا، چاپ اول.
۲. - بختیاری، سمیه، (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر اوضاع سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ساسانی در سقوط آن، فصلنامه تاریخ ایران اسلامی، دوره ۵، شماره ۲.
۳. - بویس، مری، (۱۳۸۱)، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران.
۴. - پطروفسکی، ایپ، (۱۳۵۰)، اسلام در ایران، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات پیام.
۵. - پیگولو، سکایان، (۱۳۷۲)، شهرهای ایران در روزگار ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

۶. -حتی، فیلیپ خوری؛ (۱۳۸۲)، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان (زرین کوب)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۷. -حسین پور هفشجانی، مریم، کامرانی فر، احمد، ترابی فارسپانی، سهیلا، (۱۳۹۶)، بررسی شکست ساسانیان در جنگ ذوقار با تکیه بر نظریه های جامعه شناسی جنگ، پژوهش های تاریخی، دوره ۵۳، شماره ۲.
۸. -حسینی، توفیق، (۱۳۹۲)، کرتیر و ظهور سیاست دینی در اوایل دوره ساسانیان، خردنامه، شماره ۱۰.
۹. -دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، سخن.
۱۰. -دهقان پور، زهره، معصومی، محسن، (۱۳۹۱)، نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری (گروه ها، انگیزه ها و انواع همکاری)، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳.
۱۱. -دیاکونوف، م، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۲. -رازی، عبدالله، (۱۳۷۳)، تاریخ کامل ایران، چاپ یازدهم: تهران، نشر اقبال.
۱۳. -رضایی خواه، نرجس (۱۳۹۷)، حمله اعراب به ایران و تاثیر آن بر پذیرش اسلام، جشنواره علامه حلی.
۱۴. -رضایی نیا، عباس، (۱۳۸۷)، بازتاب هنر، سیاست و مذهب ایرانی در نقوش برجسته صخره ای دوران اشکانی و ساسانی فصلنامه ملی، سال نهم، شماره ۴.
۱۵. -رهبری، مهدی، (۱۳۹۲)، شکست ایرانیان از اعراب مسلمان: چگونگی و علل.
۱۶. -زریر، عباس، (۱۳۹۷)، تاملی در نقش روحانیون در اضمحلال ساسانیان، تحلیلی مستقل ایران.
۱۷. -زهر، آرسی، (۱۳۷۴)، زروان یا معمای زرتشتی گری، مترجم تیمور قادری، انتشارات، فکری روز، تهران.
۱۸. -شارل، هانری، (۱۳۸۱)، وضع مذهب در ایران غربی در: تاریخ تمدن ایران، با همکاری جمعی از ایران شناسان اروپا؛ تهران: انتشارات گوتنبرگ.
۱۹. -شیپ مان، کلاوس، (۱۳۸۳) تاریخ شاهنشاهی ساسانی ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشگاه زبان و گویش.
۲۰. -شیخ صدوق، (بی تا)، الخصال، (ترجمه جعفری) انتشارات نسیم کوثر

۲۱. -طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم: تهران.
۲۲. -فرای، ریچارد، (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم: تهران، علمی و فرهنگی.
۲۳. -قلیخانی، زهرا، سخا، شعبانی، رضا، فروزش، سینا، (۱۳۹۹)، سیاست های مذهبی پادشاهان ساسانی و انعکاس آن بر سنگ برجسته تخت جمشید، مطالعات هنر اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۳۷.
۲۴. -کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۵) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغی بیدی. تهران: نشر صدای معاصر. مزداپور، کتایون، (۱۳۸۲) زرتشتیان. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۲۵. -کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۲)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
۲۶. -گیرشمن، رومن، (۱۳۶۸)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
۲۷. -مطهری مرتضی، (۱۳۶۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، جامعه مدرسین.
۲۸. -مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ پانزدهم: تهران، نشر صدرا.
۲۹. -موسوی حاجی، رسول، تقوی، عابد، آراین، پور، بابک، فرزین، سامان، (۱۳۹۳)، نگرشی بر علل ضعف و سقوط ساسانیان از منظر مورخان سده های نخست هجری، دانشگاه ترتیب مدرس، دوره ۶، شماره ۳.
۳۰. -نولدکه، تئودور، (۱۳۵۲)، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: نشر انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۳۱. -کولسنیکف، آ. آی، (۱۳۵۷)، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
۳۲. -ویسهوفر، یوزف، (۱۳۷۷)، ایران باستان، مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
۳۳. -هرودوت، (۱۳۴۳)، تواریخ، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و تهران: نشر کتاب.
۳۴. -یاحقی، محمد، آدینه کلات، فرامرز، (۱۳۸۷)، زمینه های اجتماعی فروپاشی حکومت ساسانی بر اساس شاهنامه فردوسی، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره: ۱۶، شماره ۶۰.

۳۵. - یارشاطر، احسان، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان)، پژوهش دانشگاه

کمبریج، جلد سوم، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

۳۶. - یعقوبی، ابن واضح احمد بن یعقوب، (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی،

جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.